

فرهنگ قواس تصحیح استاد نذیر احمد

محمود فیاض هاشمی*

هند و هندی‌ها در پیشرفت زبان و ادب فارسی سهم زیادی دارند. همه می‌دانند که هندی‌ها در تذکره‌نویسی فارسی پیشگام بودند. هند همچنین در زمینه تألیف و تدوین فرهنگ‌های فارسی شناخته شده است. فهرستی طولانی از فرهنگ‌نویسان هندی موجود است که پژوهشگران زبان فارسی همگی به آنها توجه کرده‌اند.

دو فرهنگ مشهور و قدیمی در هند تألیف شده است: یکی به نام فرهنگ قواس تألیف فخرالدین مبارک‌شاه غزنوی که در زمان سلطان علاءالدین خلجی (۷۱۶-۶۹۵ ق) به پایان رسید و دیگری دستورالافاضل تألیف حاجب خیرات دهلوی که در سال ۷۴۳ ق در عهد سلطان محمد بن تغلق (۷۵۲-۷۲۵ ق) پایان یافت. در ایران فقط سه فرهنگ قدیمی‌تر از لسان‌الشعرا وجود دارد: نخست لغت فرس تألیف اسدی طوسی (سده پنجم هجری) و دوم صحاح‌الفرس نخچوانی تألیف سال ۷۲۷ ق و سوم معیار جمالی تألیف شمس فخری اصفهانی تألیف سال ۷۴۵ ق.

این امر مسلم است که هندیان در فرهنگ‌نویسی فارسی سهم بزرگی دارند؛ ولی این امر نیز انکارناپذیر است که اگر این فرهنگ‌ها با دقت نظر و به روشی علمی و تحقیقی و براساس اصول تحقیق، تصحیح و تدوین نشوند، برای دانشجویان و پژوهشگران فارسی قابل استفاده نیستند. استاد نذیر احمد دانشمند محترم و محقق مشهور زبان و ادب فارسی در هند به‌ویژه در این زمینه فعالیت‌های علمی و تحقیقی زیادی انجام داده است. استاد نذیر احمد فرهنگ قواس را برای نخستین بار در سال

* استادیار بخش فارسی کالج ذاکر حسین دهلی (شبانہ)، دهلی‌نو.

۱۳۵۳ ش/۱۹۷۴ م از بنگاه ترجمه و نشر کتاب در میان مجموعه متون فارسی شماره ۴۷ زیر نظر دکتر احسان یار شاطر منتشر کرد. اساس کار بر نسخه ناقص الطرفین بود که در کتابخانه آسیاتیک سوسایتی کلکته ذخیره کرزن با شماره ۵۱۶ نگهداری می‌شود. فهرست‌نگار کتابخانه این نسخه را (فهرست، ص ۴۶۸) چنین معرفی کرده است:

«تعداد برگ: ۶۸، سطور: ۱۸ در هر صفحه، خط: نسخ، کاتب: ناشناس، چهار سطر اول از دیباچه افتادگی دارد. به علاوه گونه نهم از بخش پنجم کاملاً و جزء آخر از گونه هشتم افتاده است».

پس از مدتی طولانی نسخه دیگری از این اثر در موزه کراچی دریافت شد. این نسخه کامل بود و استاد نذیر احمد متن کامل فرهنگِ قواس را براساس این دو نسخه آماده کرد و با مقدمه مفصل و محققانه از کتابخانه رضا رامپور در سال ۱۹۹۹ م به چاپ رساند. فرهنگِ قواس در اواخر سده هفتم یا اوایل سده هشتم هجری تألیف شده است. استاد نذیر احمد در مقدمه این فرهنگ چنین می‌نویسد:

«نویسنده آن فخرالدین مبارک قواس غزنوی یکی از شاعران بزرگ دوره علاءالدین خلجی (۷۱۶-۶۹۵ ق) پادشاه هندوستان بوده است. به همین جهت حدس ما بر این است که این فرهنگ در همین دوره نوشته شده است. بنابراین در میان فرهنگ‌های مکشوف بعد از لغتِ فرس اسدی طوسی (وفات: ۴۶۵ ق) فرهنگِ قواس کهن‌ترین فرهنگِ فارسی می‌باشد و به همین علت قول آقای طاعتی مصحح صحاح‌الفرس تألیف محمد بن هندوشاه درباره صحاح که در سال ۷۲۷ ق تألیف شده معتبر نیست. وی می‌نویسد: لغت‌نامه صحاح‌الفرس پس از کتاب لغتِ فرس اسدی طوسی کهن‌ترین فرهنگ فارسی به فارسی موجود و شناخته شده است»^۱.

«فرهنگِ قواس در هندوستان تألیف شد و در مدت کمی شهرتی بسزا یافت و سرمشق نویسندگان بعد قرار گرفت. چنانچه به پیروی این فرهنگ در این کشور فرهنگ‌های دیگری مانند دستورالافاضل تألیف حاجب خیرات دهلوی (۷۴۳ ق)،

۱. فرهنگِ قواس، نذیر احمد، کتابخانه رضا رامپور، ۱۹۹۹ م، ص ۱ (مقدمه مصحح).

لسان‌الشعرا تألیف داشمندی متخلص به «عاشق» (قبل از ۸۲۲ ق)، *اداة‌الفضلا* تألیف بدر محمد دهلوی (۸۲۲ ق)، زفان‌گویان تألیف بدر ابراهیم (قبل از ۸۳۷ ق)، *بحرالفضایل* تألیف محمد محمد بن رستم (۸۳۷ ق) و شرف‌نامه تألیف ابراهیم بن قوام فاروقی (قبل از ۸۷۸ ق) تألیف شده است.^۱

ما درباره مؤلف فرهنگ قواس اطلاعات چندانی نداریم. در تاریخ فیروزشاهی و تاریخ فرشته، فخر قواس در زمره شاعران معروف آن دوره شمرده شده و نام وی پس از امیر خسرو و حسن نجدی و ضیاء برنی ذکر شده است. فخر قواس در زندگانی خود شهرت فراوان داشت، چنانکه حاجب خیرات دهلوی در تألیف خود *دستورالافاضل* که به پیروی قواس در ۷۶۳ ق تألیف شده است، فخرالدین را ستایش کرده است. در این ضمن بحث‌های علمی و تحقیقی فراوانی وجود دارد که استاد به تفصیل و با دقت نظر آنها را بیان کرده است. وجه تألیف این فرهنگ را خود مؤلف در دیباچه مختصری توضیح داده است:

«... روزی در انجمنی نشسته بودم یاران همدل و هم‌منش بی‌هیچ پیغاره و سرزنش گرد آمده بودند. آرزوی خواندن کارنامه در دل ایشان راه یافت. شاهنامه که بهترین نامه‌هاست پیش آوردند و در خواندن آن کام و گست استوار کردند و هوش و گوش بر آن استوار گماشتند تا آنچه از پوشیده در دل داشتند، پرسند. همه سوی یکدیگر می‌دیدند؛ اما کسی آن در باز نمی‌گشاد و داد آن سخن‌ها بسزا نمی‌داد. دوستی به من روی آورد و گفت:

گویای جهان چرا خموش است بر جوش دلا که جای جوش است

ما را از این زبان بهره‌مند... در پوزش را برستم و سخن را در سخن پیوستم چنانچه... پس از آن جوش گرفتند که آنچه زبان پارسی و پهلوی است می‌باید که همه را یکجا کنی و ترزفان بنویسی تا هرکس از این زبان بهره گیرند. ویژه کسی که با بزرگان همنشین و همراز و نامه‌خوان و غم‌پرداز باشند. هرکه ازین زبان ازو سخنی باز جوید، آنچه پرسد پاسخ آن باز گوید به‌نزد همه ارجمند و

۱. فرهنگ قواس، نذیر احمد، کتابخانه رضا رامپور، ۱۹۹۹ م، ص ۱ (مقدمه مصحح).

گرامی و نام‌آور بدان نامی شود. پس از آن چون ساخته پرداخته کنی این گنج سخن را چون گنج جهن در کنج خانه از خویش و بیگانه پنهان نداری، بلکه چون آفتاب پیدا و بر همه چون روز هویدا داری»^۱.
 مؤلف این فرهنگ به صراحت اهمیت این فرهنگ را شرح داده است. فرهنگ سهمی اساسی در درست خواندن متن دارد. آثار بیش‌بهای گذشتگان اگر به درستی خوانده نشود، معنی آن تغییر می‌کند.

قواس می‌نویسد:

«نخست شاهنامه را که شاه نامه‌هاست به پیش آوردم و از سرتاپا خانه خانه فروخواندم آنچه سخن پهلوی بود همه را جداگانه بر کاغذی بنوشتم فرهنگ‌نامه‌های دیگر که آن را فرهنگیان نبشته‌اند در زبان تازی در پارسی ترزفان کرده همه را فرو نگرستم و یگان یگان در خانه کاغذ نگار آوردم و آن را بخش بخش و گونه و گونه و بهره بهره کردم بدین هنجار. خدای عزّ و جل داناتر است...»^۲
 فرهنگ قواس در پنج بخش است و هر بخش در چند گونه و بعضی گونه‌ها خود به چند بهره تقسیم شده است. خود مؤلف نوشته است:

«فرهنگ‌نامه بر پنج بخش است. هر بخشی بر چند گونه، هر گونه بر چند بهره. بخش نخستین در نام چیزهایی که بعضی از آن سوی بالا راه دارد. آن بر پنج گونه است:

- گونه نخست: در نام خدای تعالی که آن بر همه سزاوار است؛
- گونه دوم: در چیزهای پراکنده چون فرشته و پیغامبران و کتاب‌ها و دین‌ها و مانند آن؛
- گونه سوم: در نام آسمان و ستارگان و ماه‌ها؛
- گونه چهارم: در نام آتش و باد و آب و خاک؛
- گونه پنجم: در نام چیزها که در آسمان پیدا آید.

۱. فرهنگ قواس، نذیر احمد رامپور، ۱۹۹۹ م، ص ۲۰۳.

۲. فرهنگ قواس، نذیر احمد رامپور، ۱۹۹۹ م، ص ۵.

بخش دوّم در نام چیزهای بر بسته که آن را جماد خوانند چون زمین و کوه و سنگ و گل و خاک و مانند آن.

بخش سوّم در نام چیزهای بر بسته که آن را نبات خوانند چون گیاه و درخت و مانند آن و چهار گونه است:

- گونه نخست در نام گیاه و سبزه؛
- گونه دوم در نام گل‌ها؛
- گونه سوم: در نام درختان تنه‌دار؛
- گونه چهارم: در کشت و غله‌ها.

بخش چهارم در نام جانوران از پرنده و خزنده و جنبنده و مانند آن و آن بر پنج گونه است:

- گونه نخست در نام پرندگان بر دو بهره است:

♦ بهره نخست: در نام پرندگان بزرگ؛

♦ بهره دوم: در نام پرندگان خرد چون کرم ویژه و مانند آن.

- گونه دوم: در نام جانوران آبی؛

- گونه سوم: در نام خزندگان زمین؛

- گونه چهارم: در نام جنبندگان و چهارپایان؛

- گونه پنجم در نام آدمیان و آن دو بهره است:

♦ بهره نخست: در نام اندام آدمیان؛

♦ بهره دوم: در نام آدمیان و گرد ایشان و مانند آن.

بخش پنجم: در نام چیزها که از کار آدمی باشند و آدمی را به کار آید بر نه گونه:

- گونه نخست: در نام جای‌ها و خانه‌ها؛

- گونه دوم: در نام آوندها و مانند آن؛

- گونه سوم: در نام خوردنی‌ها و جز آن؛

- گونه چهارم: در نام پوشیدنی‌ها؛

- گونه پنجم: در نام بیماری‌ها؛

- گونه ششم: در نام جنگاوران و سازهای جنگ؛

- گونه هفتم: در نام کاریگران و سازها؛
- گونه هشتم: در نام تفاریق هر چیزی که باشد؛
- گونه نهم: در نام کردها بر راه مصور».

استاد نذیر احمد با دقت نظر این مندرجات را مطالعه کرد و دریافت که مؤلف فرهنگ قواس از لغت فرس اسدی استفاده کلی کرده و در ترتیب و تنظیم این اثر از کتاب پیشرو ادب یا مقدمه‌الادب زمخشری پیروی کرده است. زمخشری در کتاب خود مندرجات را به اعتبار مطالب در پنج بهره زیر تقسیم کرده است:

- ◆ بهره نخست در نام‌ها؛
- ◆ بهره دوم در فصل‌ها؛
- ◆ بهره سوم: در حروف؛
- ◆ بهره چهارم: در گردانیدن نام‌ها؛
- ◆ بهره پنجم: در گردانیدن فصل‌ها.

قواس نیز مطالب خود را بر پنج بخش قسمت کرده؛ اما این پنج بخش فقط شامل مندرجات بهره نخستین از مقدمه‌الادب است. چهار قسمت دیگر را مؤلف در فرهنگ خود نیآورده است. استاد نذیر احمد درباره استفاده فخر قواس از لغت فرس اسدی قراینی ذکر کرده است؛ مثلاً معنی بیشتر واژه‌ها و ابیات شاهد در هر دو فرهنگ عیناً یکی است. استاد نذیر احمد اشتباه‌ها و تسامح‌های موجود در متن فرهنگ را در حاشیه نشان داده است. در فرهنگ قواس بعضی از اشعار شاعران هندی نیز نقل شده است. استاد نذیر احمد پس از ذکر این موارد به این نتیجه رسیده است که این اشعار باعث رفع بعضی اشکال‌های تاریخی می‌شود؛ مثلاً این امر به پایه تحقیق می‌رسد که تاج دبیر و تاج و تاج ریزه یکی هستند.

استاد نذیر احمد با استناد به فرهنگ قواس، مقاله‌ای درباره اشعار الحاقی تاج ریزه در دیوان انوری نوشت که در مجله فکر و نظر چاپ شده است. این قصیده در دیوان انوری چاپ نول کشور و چاپ نفیسی به مطلع زیر آمده است:

ساقی بیا که وقت می لعل روشن است

میدان خاک تیره کنون سبز گلشن است

این قصیده در مدح سلطان غیاث‌الدین محمد پسر سلطان شمس‌الدین التتمش (۶۳۳-۶۰۷ ق) سروده شده است و بنابراین ممکن نیست که متعلق به انوری باشد. دو بیت از همین قصیده به نام تاج دبیر عرف ریزه در فرهنگ قواس آمده است. یکی در ذیل بهمنجنه:

بهمنجنه گذشت و بهار است گل‌فشان بر خسروی که خاک درش تاج بهمن است
دیگری در ذیل شیون:

سوری گرفت باغ ز دور فلک و لیک قمری نگر که شیوه او باز شیون است
در نسخه فرهنگ به جای مصرع اول مصرع دیگری درج شده است:
در فصل گل چو موسم سور است باغ را

این مصرع نخستین مصرع از بیت زیر است:

در فصل گل چو موسم سور است باغ را آخر چرا بنفشه نشسته به‌ماتم است
و این بیت شامل قصیده‌ای است که مطلع آن چنین است:

ساقی بیار باده که نوروز عالم است روزی خجسته چون رخ شاه معظم است

این قصیده در دیوان انوری به نام رکن‌الدین فیروزشاه (وفات: ۶۳۴ ق) پسر سلطان التتمش نقل شده است؛ بنابراین این قصیده نیز در دیوان انوری الحاقی است. در این فرهنگ بسیاری از اشعار هجویه فردوسی نقل شده است و این خود سندی است درباره درستی و صداقت اشعار هجویه فردوسی.

فرهنگ قواس از این نظر نیز جالب است که در این کتاب بعضی از کلمات هندی که در آن دوره در هندوستان رایج بوده‌اند، برای توضیح واژه‌های فارسی نقل شده‌اند. این واژه‌های هندی از نظر زبان‌شناسی هندی سودمند هستند. استاد نذیر احمد فقط به‌هشت واژه هندی در فرهنگ قواس اشاره کرده است:

بهتل، کهیل، جبهج، کنیر، یکه، چهپر، گاله، لدو.

مؤلف فرهنگ قواس بنیانگذار فرهنگ‌نویسی در هندوستان است. قواس نویسنده معروفی بود و در نثرنویسی سبک مخصوصی داشت. او به‌فارسی سره می‌نوشت و در این خصوص مهارتی کامل داشت. در هندوستان چندین کتاب به‌پیروی از فرهنگ قواس نوشته شده است.

از دیباچه مؤلف فرهنگ مشخص می‌شود که این فرهنگ به‌ویژه برای شاهنامه فردوسی نوشته شده است و به‌همین دلیل در بعضی موارد فرهنگ قواس را فرهنگ شاهنامه دانسته‌اند. به‌قول محمود شیرانی در مطالعه شاهنامه، فرهنگ قواس بسیار مؤثر و سودمند است. همین‌طور فهرست‌نگار کتابخانه ایشیاتک سوسایتی کلکته فرهنگ قواس را کتابی قدیمی در فرهنگ فارسی و شامل واژه‌های نادر و کمیاب شاهنامه قرار داده است.

استاد نذیر احمد پس از تحقیق و تفحص به‌این نتیجه رسید که قول مؤلف فرهنگ درست نیست. بیشتر ابیات شاهنامه که در فرهنگ قواس درج شده، قبلاً در لغت فرس اسدی آمده است. شاید لغت فرس یکی از منابع عمده قواس بوده است، بنابراین اشتباه‌های موجود در فرس اسدی عیناً در فرهنگ قواس راه یافته است. اگر بگوییم که فرهنگ قواس مخصوص به‌شاهنامه فردوسی نیست، درست است. ولی این مسئله نیز حقیقت دارد که در آن زمان شهرت و ارزش شاهنامه همه جا شناخته شده بود و مردم می‌خواستند شاهنامه را بخوانند. این فرهنگ شاهد این حقیقت است.

در پایان باید اعتراف کنیم که فخر قواس فرهنگ خود را به‌فارسی سره نوشته و تلاش کرده است که از واژه‌های تازی استفاده نکند. مؤلف در دیباچه مختصر خود از نقل کلمات عربی پرهیز کرده است و تا حدی در این کوشش موفق نیز شده است. زیرا بجز چند واژه عربی که حداکثر از ده واژه تجاوز نمی‌کند، هیچ اثری از این زبان نیست. اما در شرح واژه‌ها در بعضی موارد کلمات عربی دیده می‌شود و در این خصوص در مجموع احتراز از استعمال لغات عربی ممکن نبود؛ زیرا زبان متداول فارسی شامل کلمات عربی است و هیچ نویسنده‌ای نمی‌تواند از این امر صرف نظر کند.

مطالعه فرهنگ قواس قبل از تصحیح و ترتیب این فرهنگ به‌اهتمام استاد نذیر احمد بسیار مشکل بود. این تبحر علمی استاد شادروان است که برای ما دانشجویان زبان فارسی این فرهنگ و مشکلات این فرهنگ حل شده است.